

## دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۲۷، زکریا، قسمت ۱

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در دوره آموزشی خود در مورد کتاب دوازدهم است. این جلسه ۲۷، زکریا، بخش ۱ است.

این مطالعه و مطالعه بعدی بر کتاب زکریا و نقش پیامبران حجی و زکریا در عهد عتیق و در کتاب دوازدهم تمرکز خواهد کرد. آنها دو پیامبری هستند که خداوند از آنها برای تشویق جامعه پس از تبعید برای تکمیل کار بازسازی معبد و فراتر از آن برای صحبت در مورد تجدید معنوی و احیای نهایی که خداوند برای قوم اسرائیل به ارمغان خواهد آورد، استفاده می‌کند.

حجی خدمت خود را در آگوست سال ۵۲۰ قبل از میلاد آغاز کرد. کار ساخت معبد به مدت ۲۰ سال متوقف مانده بود. این کار ناتمام مانده بود.

خداوند می‌خواهد مردم این کار را تمام کنند. معبد برای عبادت آنها محوری است. این معبد برای رابطه آنها با او محوری است و مردم به پیام نبوی حجی پاسخ می‌دهند و ظرف سه هفته، در واقع در حال بازسازی آن هستند.

اندکی پس از آن، خداوند زکریای نبی را برانگیخت و در آیات آغازین پیام زکریا، می‌بینیم که پیامبر مردم را به توبه دعوت می‌کند. در این پیام آمده است که هنگام طرح این موضوع، به یاد داشته باشید که ایده توبه کلمه عبری «شوب» یا بازگشت یا بازگشت به سوی خداوند، نه تنها یک مفهوم مهم در کل ادبیات نبوی است، بلکه مفهومی به ویژه مهم در کتاب دوازدهم است.

این یکی از آن ایده‌های وحدت‌بخش است. آنچه در کتاب دوازدهم نفر به طور کلی داریم، عمدتاً شکست مردم در توبه است و در طول این دوره ۴۰۰ ساله در طول بحران آشوریان، بحران بابلیان و بحران پارسیان خداوند صداهای نبوی متنوعی را برانگیخت و مردم، در بیشتر موارد، به آنها پاسخی نمی‌دهند. اغلب، وقتی پیامبری مانند عاموس به خانه فرستاده می‌شود یا وقتی به پیامبر داوری مانند میکاه گفته می‌شود که این چیزها را موعظه نکنند، با رد آشکار روبرو می‌شوند؛ فاجعه‌ای بر ما غلبه نخواهد کرد؛ خداوند در میان ماست.

اما نمونه‌های محدودی از توبه وجود دارد. در همان ابتدای کتاب دوازدهم، داستان یوئیل و توبه‌ای که در طول خدمت او رخ داد را داریم و هنوز هم به آن خواهیم پرداخت. توبه شگفت‌انگیز آشوریان و نینوا را داریم که یونس برای آنها موعظه می‌کند.

سپس این نمونه مثبت را در خدمت حجی و زکریا داریم که در آن حجی و زکریا مردم را به وفاداری به خدا و بازگشت به کار بازسازی معبد فرا می‌خوانند و مردم نیز به آن واکنش نشان می‌دهند. ظرف سه هفته از زمانی که حجی موعظه می‌کند، مردم کار بازسازی معبد را انجام می‌دهند. زکریا این را بیان می‌کند و در آیه ۲ از فصل ۱ درباره گذشته صحبت می‌کند، خداوند از پدران شما خشمگین بود.

به همین دلیل است که این داوری در وهله اول رخ داده است. بنابراین، خداوند لشکرها چنین اعلام می‌کند به سوی من بازگردید، خداوند لشکرها می‌گوید، و من به سوی شما باز خواهم گشت. بنابراین، فراخوانی برای آنها وجود دارد تا به کلام نبوی بیش از صرفاً بازسازی معبد پاسخ دهند.

تجدید شوید، از راه‌های گناه‌آلود خود برگردید و رابطه‌تان را با خدا احیا کنید، و وقتی این اتفاق بیفتد، خدا قول می‌دهد که به آنها بازگردد. بنابراین، دوباره، ما این تعادل را بین ابتکارات نجات‌بخش خدا، بازگرداندن مردم به خانه توسط خدا، و واکنش مردم به آن داریم. بنابراین، یک رابطه متقابل با آن وجود دارد.

به سوی من بازگردید، و من به سوی شما بازخواهم گشت. در آیه ۶، دوباره به قصور پدران در گذشته برمی‌گردیم، اما آیا سخنان و فرایض من که به بندگانم، انبیا، فرمان دادم، بر پدران شما پیشی نگرفتند؟ و این داستانی است که در سراسر کتاب ۱۲ دیده‌ایم. آنها به سخنگوی خدا گوش ندادند و در نتیجه آن، داوری را تجربه کردند. همانطور که زکریا این را در مقابل مردم بیان می‌کند، می‌گوید، آنها توبه کردند و گفتند همانطور که خداوند لشکرها اراده کرده است که با ما به خاطر راه‌ها و اعمالمان رفتار کند، با ما نیز چنین کرده است.

و بنابراین، پیامبر آنها را به توبه فرا می‌خواند و مردم پاسخ می‌دهند. آنها تشخیص می‌دهند که بله، حق با شماست، پدران ما به خاطر گناهانشان مجازات شدند و خداوند به سوی قوم خود باز می‌گردد زیرا آنها به سوی او باز می‌گردند. بر اساس آن توبه و بر اساس پاسخگویی آنها، خداوند اکنون وعده می‌دهد که آنها را برکت دهد، و هم رسالت حجتی به شکل کوتاه‌تر و هم زکریا به شکل طولانی‌تر، دلگرمی‌ای را که خداوند به مردم در انجام این کار دشوار بازسازی معبد می‌دهد، برای ما فراهم می‌کند.

وقتی آنها از تبعید بازگشتند، آن دوران باشکوهی نبود که ما بتوانیم به خواندن برخی از پیامبران پیشین فکر کنیم. دوران سختی بود؛ مشکلات مالی وجود داشت، آنها هنوز تحت ظلم خارجی بودند، دشمنانی در سرزمین وجود داشتند که نمی‌خواستند یهودا به یک استان پایدار تبدیل شود، و بنابراین، این دوران دلسردکننده‌ای بود. بازسازی معبد فرآیند بسیار دشواری بود و این معبد در مقایسه با شکوه و جلال معبدی که سلیمان ساخته بود، چیزی نبود.

بنابراین، اگر این مردم بخواهند کاری را که تقریباً پنج سال طول می‌کشد به پایان برسانند، به تشویق مداوم خداوند و پیامبرانش نیاز خواهند داشت. و بنابراین نقش حجتی و زکریا در تمام این ماجرا این است که مردم را به بازسازی دعوت کنند، زمانی که به این چالش پاسخ می‌دهند و آنها را تشویق می‌کنند. خدا با شماست خدا منابع را فراهم می‌کند، خدا رهبری مورد نیاز شما را در شخص زروبابل و در شخص یوشع فراهم کرده است. و خداوند این کار را به اتمام خواهد رساند.

در نهایت، فراتر از همه اینها، یک بازسازی کامل، تمام و کمال و نهایی وجود خواهد داشت. بنابراین، مردم توبه می‌کنند و به سوی خدا باز می‌گردند، اما یکی از مسائلی که در ادامه کتاب زکریا به آن پرداخته خواهد شد این است که این توبه هنوز یک توبه کامل و تمام عیار نیست. تا زمانی که مردم به طور کامل به سوی خدا باز نگردند، تمام برکاتی را که خدا به آنها وعده داده است، تجربه نخواهند کرد و بازسازی کامل خواهد شد.

بنابراین، یک تجربه جزئی از برکات بازسازی در حال حاضر وجود دارد. یک تجربه نهایی هنوز نه چندان دور از آن در پادشاهی آخرالزمانی آینده وجود خواهد داشت. این تمایز بین اکنون و هنوز نه، واقعاً طرح کلی کتاب زکریا را برای ما فراهم می‌کند، زیرا هشت فصل اول زکریا به طور خاص بر برکاتی که خدا اکنون فراهم می‌کند و تمام کارهایی که خدا انجام می‌دهد، تمرکز خواهد کرد، زیرا مردم به او وفادار هستند و معبد را بازسازی می‌کنند.

در فصل‌های ۹ تا ۱۴، تمرکز بیشتری بر «هنوز نه» و «بازگشت آخرالزمانی»، بازگشتی که قرار است پس از بازگشت اتفاق بیفتد، و زمانی که اسرائیل تمام برکاتی را که خدا برایشان دارد، به طور کامل تجربه خواهد

کرد، وجود دارد. به یاد دارید که پیامبران قبل از دوره پس از تبعید در مورد این زمان صحبت می‌کردند؟ ارمیا نبی می‌گوید که خداوند قوم را به سرزمینشان باز خواهد گرداند و او شریعت را بر قلب‌هایشان خواهد نوشت و گناهانشان را خواهد بخشید. حزقیال نبی می‌گوید که خداوند به قوم خود قلب جدیدی خواهد بخشید.

تثنيه گفته است که خداوند قلب‌های مردم را ختنه خواهد کرد. برخی از مردم به این نوع وعده‌ها نگاه می‌کنند و در مورد این واقعیت می‌نویسند که به نظر می‌رسد خداوند اراده اسرائیل را نادیده خواهد گرفت یا اینکه خداوند به سادگی توبه را بر آنها تحمیل خواهد کرد. اما من فکر می‌کنم این درک، همانطور که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، این درک و این توضیح از زبان نبوی، تا حدی از درک چگونگی عملکرد بلاغت نبوی ناتوان است.

وقتی پیامبری مشتاقانه منتظر عمل بزرگی است که خداوند قرار است در آینده انجام دهد، وعده‌ها اغلب به صورت مطلق و بدون قید و شرط بیان می‌شوند. هدف از این بیان، تشویق مردمی است که تبعید یا داوری را تجربه می‌کنند و یادآوری این نکته به آنهاست که خداوند قرار است این وعده‌ها را محقق کند. خداوند تعهدات خاصی را به اسرائیل داده است و خداوند به اندازه کافی حاکم و قدرتمند است که در نهایت پیروز خواهد شد و اهدافی را که طراحی کرده است، محقق خواهد کرد.

این روشی است که زبان نبوی کار می‌کند. بنابراین، ارمیا و حزقیال، خداوند قرار است شریعت را بر قلب‌های شما بنویسد. این مشکل گناه مداوم اسرائیل برطرف و از بین خواهد رفت.

ای حزقیال، خدا به آنها قلبی تازه خواهد بخشید. با این حال، وقتی زمان تحقق فرا برسد، دوباره به این موضوع برمی‌گردیم که مردم چگونه به ابتکارات نجات‌بخش خدا واکنش نشان می‌دهند؟ زمانی که ارمیا و حزقیال مشتاقانه منتظر آن هستند که خدا مردم را به سرزمینشان بازگرداند، فرا رسیده است. حال، پس از فرا رسیدن آن زمان تحقق، مسئله زمان‌بندی این امر، نحوه تجربه این برکات و میزان بهره‌مندی از این برکات در نسل حاضر، بسته به نحوه واکنش مردم به ابتکارات نجات‌بخش خدا، مطرح می‌شود.

و در کتاب حجی و زکریا، ما شاهد واکنش مثبت به ابتکارات نجات‌بخش خدا هستیم. ما شاهد واکنش مثبت به دعوت نبوی برای بازسازی معبد هستیم. اما در فصل ۸ آیات ۱۶ و ۱۷، همچنین می‌بینیم که هنوز نیاز است که مردم کاملاً به سوی خدا بازگردند و راه‌های خود را اصلاح کنند.

بازگشت به سرزمین کافی نبود. در نهایت، آنها باید کاملاً و با تمام قلب خود به سوی خداوند بازگردند. و بنابراین، زکریای نبی در فصل ۸، آیات ۱۶ و ۱۷ می‌گوید: کلام خداوند لشکرها بر من نازل شد و گفت خداوند لشکرها چنین می‌گوید: روزه ماه چهارم و روزه ماه پنجم و روزه ماه هفتم و روزه ماه دهم برای خاندان یهودا، ایام شادی و سرور و جشن‌های شاد، و بنابراین عشق و آرامش خواهد بود.

بنابراین، غم تبعید به شادی جشن تبدیل خواهد شد. اما چگونه این اتفاق خواهد افتاد؟ در آیه ۱۶، به یکدیگر حقیقت را بگویید، در دروازه‌های خود داوری‌های راست را اجرا کنید و صلح برقرار کنید. در دل‌های خود علیه یکدیگر بدی نیندیشید و سوگند دروغ را دوست نداشته باشید، زیرا من از این چیزها متنفرم، خداوند می‌گوید.

بنابراین، ما درست به پیام پیامبران قبل از تبعید برمی‌گردیم. وقتی مردم یاد بگیرند که عدالت را رعایت کنند، آنگاه خداوند برکات عهد را بر آنها جاری خواهد کرد. وقتی آنها کاملاً به سوی خدا بازگردند، آنگاه برکات به طور کامل تجربه خواهند شد.

و بنابراین، زمان و نحوه و چگونگی تحقق نهایی همه اینها، یعنی وعده‌های مطلق و بی‌قید و شرط ارمیا و حزقیال، به واکنش مردم بستگی دارد. بعداً، هنگامی که خداوند ابتکار عمل نجات‌بخشی را حتی با فرستادن پسرش و مسیح موعود انجام می‌دهد، واکنش اسرائیل به آن ابتکار عمل نجات‌بخش در نهایت به این معنی است که پادشاهی خدا در مرحله اولیه و سپس تنها در زمان بعدی در نهایت و در کمال نهایی خود خواهد آمد. ما، به عنوان قوم خدا، در حال حاضر در زمان حال زندگی می‌کنیم و هنوز نه

پادشاهی خدا آغاز شده است و ما از برکات پادشاهی لذت می‌بریم و مرگ، تدفین و رستاخیز عیسی و کاری که او انجام داده و منجر به صعود او به دست راست پدر شده است، اساس این امر است و دلیل انتقال ما به پادشاهی پسری که او دوست دارد، کتاب کولسیان، می‌باشد. اما پادشاهی هنوز برقرار نشده است. تحقق کامل و نهایی حکومت پادشاهی خدا بر زمین هنوز رخ نداده است.

قوم اسرائیل در دوران پس از تبعید، همانطور که در بازگشت از تبعید زندگی می‌کنند، در زمان حال و هنوز زمان بازگشت نیز زندگی می‌کنند. خداوند کار نجات آخرالزمانی خود را آغاز کرده است. خداوند آنها را به سرزمین خود بازگردانده است، اما بازگشت هنوز آنها را به طور کامل به خداوند باز نگردانده است.

همانطور که از موعظه‌های پیامبران می‌فهمیم، بازگشتی فراتر از بازگشت [خدا] وجود خواهد داشت. ارمیا گفته بود که خداوند در ۷۰ سال آینده تبعید را به پایان خواهد رساند. خداوند قوم خود را به سرزمینشان باز خواهد گرداند.

دانیال، از طریق رؤیاهای نبوی خود، می‌گوید که صرفاً ۷۰ سال طول نخواهد کشید تا خدا اسرائیل را به طور کامل احیا کند. قرار است ۷۰ هفته از ۷ سال وجود داشته باشد. چه این را به معنای تحت‌اللفظی آن بفهمیم و چه صرفاً به معنای آخرالزمانی گفتن «در زمانی بسیار بسیار طولانی»، دانیال برای ما این نکته را منعکس می‌کند که احیای نهایی در زمانی بسیار دیرتر از صرفاً بازگشت ۷۰ ساله به سرزمین رخ خواهد داد.

بنابراین، این موضوع توبه در کتاب زکریا وجود دارد. خداوند آنها را به خاطر توبه‌شان برکت می‌دهد، اما همچنان اذعان دارد که این توبه ناقص است. برای تشویق بیشتر مردم در بازسازی و پیشبرد توبه و تجدید عهدشان با خدا، خداوند در سال ۵۱۹ قبل از میلاد، در حالی که مردم در حال بازسازی این بنا بودند، مجموعه‌ای از رؤیاهای شبانه را برای زکریا آشکار می‌کند.

این اتفاقات در فوریه سال ۵۱۹ پیش از میلاد رخ می‌دهد. بنابراین، آنها مدتی است که در حال بازسازی هستند. این تصاویر شب، چالش‌های تفسیری را برای ما ایجاد می‌کنند.

وقتی این را می‌خوانیم، با خودمان می‌گوییم، وای، این نمادگرایی‌ها چیست؟ چیزی داریم که بسیار شبیه به نوع ادبیات آخرالزمانی است که در کتاب دانیال یا کتاب مکاشفه داریم. در واقع، به نظر می‌رسد نوعی زبان پیش-آخرالزمانی است. اما در میان تمام دشواری‌های این موضوع و تفاوت‌ها و ظرافت‌ها و جزئیات خاص این هشت رؤیا، واقعاً چهار یا پنج مضمون کلیدی وجود دارد که در هر یک از این‌ها آشکار می‌شود.

اولاً، این ایده وجود دارد که خداوند قرار است ملتهایی را که به اسرائیل ظلم کرده‌اند و آنها را به تبعید فرستاده‌اند، داوری کند. بنابراین، بین وضعیت اسرائیل و ملت‌ها، یک تغییر معکوس رخ خواهد داد. خداوند قرار است اسرائیل را احیا کند و بخشی از آن شامل بازسازی و نوسازی اورشلیم و معبد می‌شود که ضروری و مورد نیاز است.

قرار است سرزمین پاک شود و قوم اسرائیل از گناهانشان پاک شوند. گناه و نافرمانی از خدا و بی‌عدالتی اجتماعی واقعاً مسائلی هستند که در دوره پس از تبعید به همان اندازه دوره پیش از تبعید اهمیت دارند. همچنین نقش رهبری کلیدی برای یوشع به عنوان کاهن اعظم و زروبابل به عنوان والی وجود خواهد داشت.

در واقع، این‌ها رهبری‌ای را که در نهایت توسط مسیح موعود داده خواهد شد، از پیش نشان می‌دهند. بنابراین، بله، این رؤیایها ما را با برخی مشکلات تفسیری مواجه می‌کنند. اگر برای اولین بار است که آن‌ها را می‌خوانید یا مدتی است که آن‌ها را نخوانده‌اید، می‌تواند بسیار گیج‌کننده باشد، اما این‌ها مضامین کلیدی هستند که همه این رؤیایها سعی در انتقال آن‌ها دارند.

همه آنها به جنبه‌هایی از مرمتی که در ارتباط با بازسازی معبد در حال انجام است و تشویقی برای موفقیت نهایی این امر توسط خداوند می‌پردازند. اولین رؤیا در فصل ۱، آیات ۸ تا ۱۷، مردی را در میان درختان مورد نشان می‌دهد و درختان مورد پوشش و خلوت ایجاد می‌کنند. اما این مرد فرشته خداوند است و به نظر می‌رسد گروه دیگری از فرشتگان نیز داریم که به چهار گوشه جهان رفته‌اند و جهان را بررسی کرده‌اند و دریافته‌اند که جهان در صلح و امنیت است.

جنبه نگران‌کننده این موضوع این است که اینها ملت‌هایی هستند که به اسرائیل ظلم کرده‌اند یا آنها را به تبعید برده‌اند یا تمام وحشت شکست و تبعید را بر آنها تحمیل کرده‌اند. بنابراین سوال این است که چرا این ملت‌ها در آسایش هستند و چرا این ملت‌ها از این نوع امنیت برخوردارند؟ و فرشته خداوند سوالی مطرح می‌کند و چیزی به خداوند می‌گوید. ای پروردگار لشکرها، پروردگار لشکرها، تا کی به اورشلیم و شهرهای یهودا که در این ۷۰ سال از آنها خشمگین بوده‌ای رحم نخواهی کرد؟ و خداوند به فرشته‌ای که با من صحبت می‌کرد، سخنان مهربانانه و تسلی‌بخشی پاسخ داد و گفت: من برای اورشلیم و صهیون و ملت‌هایی که شما را آزار و اذیت کرده‌اند، بسیار غیرت دارم. آنها برای مدت طولانی در آرامش و آسایش نخواهند بود زیرا من شروع به ایجاد این تغییر کرده‌ام که در آن ملت‌ها را داوری خواهم کرد و قوم خود را نجات خواهم داد.

حالا فکر می‌کنم خیلی جالب است که فرشته خداوند لزوم یادآوری وعده خداوند از طریق ارمیای نبی مبنی بر اینکه تبعید ۷۰ سال طول خواهد کشید را به خداوند احساس می‌کند. بسیار خوب، خدایا، ما در پایان آن دوره هستیم، و اگر بتوانیم از ۵۸۶ تا ۵۲۰ را در نظر بگیریم، این به خودی خود تقریباً یک دوره ۷۰ ساله را نشان می‌دهد. پس خدایا، چقدر طول می‌کشد تا به وعده‌های عهد خود عمل کنی؟ پیش از این، قبل از اینکه مردم حتی به سرزمین خود بازگردند، دانیال در دانیال فصل ۹ همین سؤال را از خدا می‌پرسد، و او به گناه مردم اعتراف می‌کند، اذعان می‌کند که خودش هم در آن سهیم است، و می‌گوید، خدایا، گناهان ما را ببخش.

وقت آن رسیده که داوری پایان یابد و رستاخیز آغاز شود. بنابراین، خداوند این وعده را به قوم خود داده است، اما هم انبیا و هم فرشتگان احساس می‌کنند که وظیفه آنهاست که وعده‌های عهد را به خداوند یادآوری کنند و در پرتو آن دعا کنند که خداوند به آنها عمل کند. و خداوند در پاسخ می‌گوید: من از وعده‌هایم آگاهم.

من به آنها متعهد هستم. من آنها را به انجام خواهم رساند. خداوند حتی در فصل ۶۲ اشعیا می‌گوید، من نگهبانانی را بر دیوارها گماشته‌ام.

و ما در اینجا مطمئن نیستیم که آیا نگهبانان، شخصیت‌های فرشته‌ای هستند یا شخصیت‌های نبوی با توجه به زکریا و دانیال. ممکن است هر دو باشند. اما من این نگهبانان را بر روی دیوارها نصب کرده‌ام تا دعا کنند و وعده‌ای را که در مورد ۷۰ سال داده‌ام به من یادآوری کنند. بنابراین، با توجه به این موضوع، کاملاً

مشروع است که یک دانیال دعا کند، خدایا، وعده‌های عهد خود را به یاد بیاور و آنها را برای فرشتگان محقق کن تا خداوند را به یاد این موضوع بیندازند.

و حتی در حالی که مشتاقانه منتظر آمدن پادشاهی خدا در آینده هستیم، پطرس می‌گوید که ما، به عنوان مؤمنان، قادر به تسریع آن روز هستیم. و شاید به همان روشی که دانیال و این فرشتگان وعده‌های خداوند را به او یادآوری می‌کنند، از او بخواهیم که آنها را محقق کند؛ خداوند به ما به عنوان پیروانش، به عنوان اعضای پادشاهی خدا، مسئولیت داده است که برای رسیدن به کمال نهایی آن پادشاهی دعا کنیم. عیسی به شاگردانش آموخت که دعا کنند، پادشاهی تو بیاید.

همانطور که این کار را انجام می‌دهیم، و همانطور که کار پادشاهی خدا را با انتظار آن انجام می‌دهیم می‌توانیم آن روز را تسریع کنیم. باز هم، زمان‌بندی زمانی که خدا برکات آخرالزمانی را می‌آورد، از بسیاری جهات به نحوه واکنش مردم به آن وعده‌ها بستگی دارد. خدا، در چارچوب حاکمیت خود، این نقش را به ما داده است که بخشی از آن باشیم و دعا کنیم و پادشاهی را به ارمغان بیاوریم و وعده‌های خدا را به سرانجام برسانیم.

بنابراین، این مربوط به تحقق پیشگویی ۷۰ ساله و وعده‌ای است که خداوند قوم خود را بازمی‌گرداند و آنها را احیا می‌کند. رؤیای دوم درباره چهار شاخ و چهار صنعتگر در زکریا فصل اول، آیات ۱۸ تا ۲۱ است. این چهار شاخ نمایانگر دشمنانی هستند که دوباره به اسرائیل ظلم کرده‌اند.

و به جای اینکه اشاره خاصی به چهار گروه مختلف از مردم یا چهار امپراتوری مختلف باشد، چیزی شبیه به آنچه در دانیال داریم، احتمالاً آنچه در اینجا داریم این است که چهار شاخ نمایانگر چهار نقطه روی قطب‌نما هستند: شمال، جنوب، شرق و غرب. شاخ حیوان نمادی از قدرت است. و وقتی خداوند به عنوان شاخ ما یا شاخ نجات توصیف می‌شود، منظور ما در اینجا همین است.

یک بار، وقتی گروهی از پیامبران دروغین می‌خواستند به اخاب قول دهند که در نبرد موفق خواهد شد، یکی از آنها کلاهخودی شاخدار بر سر می‌گذازد و می‌دود و چیزهایی را درمی‌آورد که می‌گویند، این کاری است که شما با دشمنانتان خواهید کرد. بنابراین، شاخ حیوان نمادی از قدرت است. اگر هنوز این را از دیدگاه خاور نزدیک باستان نمی‌فهمید، می‌توانید به کلاهخود فوتبال وایکینگ‌های مینه‌سوتا یا کلاهخود فوتبال سنت لوئیس رامز نگاه کنید، و ما هنوز از همان تصویرسازی استفاده می‌کنیم.

، آنچه این متن وعده می‌دهد این است که خداوند در مورد چهار شاخی که علیه اسرائیل به کار رفته است صنعتگری را برخواهد انگیخت. این صنعتگر ابزاری، وسیله‌ای یا سلاحی خواهد ساخت که باعث قطع و سرنگونی این چهار شاخ خواهد شد. در واقع، ما در اینجا عکس وعده‌ای را داریم که خداوند در اشعیا فصل ۵۴ به اسرائیل می‌دهد، هیچ سلاحی که علیه شما ساخته شود، کارساز نخواهد بود زیرا خداوند در نهایت ۵۴ قوم خود را احیا خواهد کرد.

اما آنچه اینجا داریم، خلاف این است. این ملت‌ها، این دشمنان، این ارتش‌هایی که به قوم اسرائیل ظلم کرده‌اند و قدرتی مانند قوچ یا حیوانی با شاخ داشته‌اند، در نهایت خدا با آنها برخورد خواهد کرد. در دانیال فصل‌های ۷ و ۸، شاخ‌هایی که از جانور بیرون می‌آیند، نشان دهنده قدرت این امپراتوری‌هایی هستند که به قوم خدا ظلم می‌کنند.

در نهایت خدا به این موضوع رسیدگی خواهد کرد و خدا سقوط، شکست و نابودی آنها را رقم خواهد زد. در رؤیای شماره سه، مردی را می‌بینیم که با ریسمان اندازه‌گیری برای اندازه‌گیری اورشلیم بیرون می‌رود. دلیل این امر این است که او کار نقشه‌برداری اولیه را برای آماده‌سازی نهایی برای بازسازی دیوار انجام می‌دهد.

همانطور که او برای انجام این کار بیرون می‌رود، فرشته‌ای با او ملاقات می‌کند و به او اطلاع می‌دهد که نیازی به انجام این کار نیست زیرا اورشلیم شهری بدون دیوار خواهد بود. این شهر آنقدر جمعیت زیادی خواهد داشت که دیوارها نمی‌توانند این جمعیت را در خود جای دهند. به جای داشتن یک دیوار محافظ در اطراف شهر، خود خداوند دیواری از آتش خواهد بود که از شهر محافظت می‌کند و آن را از تهاجم این ارتش‌های دشمن که می‌خواهند بیایند و آن را تصرف کنند، محافظت می‌کند.

با زبان نبوی اینجا چه باید کرد؟ متون نبوی دیگری نیز وجود دارد، به عنوان مثال، فصل ۶۰ کتاب اشعیا که در مورد آمدن بیگانگان و بازسازی دیوارها صحبت می‌کند. ما می‌دانیم که در بازگشتی که در سال ۴۴۵ قبل از میلاد رخ داد، نعمیا بازمی‌گردد و خداوند به طور خاص بر قلب او قرار می‌دهد که دیوارهای اورشلیم را که توسط بابلی‌ها ویران و تخریب شده بود، بازسازی و مرمت کند. در واقع، اورشلیم تا زمانی که این اتفاق نیفتاده بود، نمی‌توانست شهری قابل سکونت باشد.

شهری بدون این نوع دیوارها در دنیای باستان دائماً در معرض حمله دشمن قرار می‌گرفت. زبان اینجا آشکارا آرمانی و بلاغی است. این زبان به شیوه‌ای مجازی، اول از همه، بر نعمتی که بر اسرائیل خواهد بود، یعنی تعداد افرادی که به آنجا بازخواهند گشت، تأکید می‌کند.

همچنین در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که حتی وقتی دیوارها بازسازی شوند، خدا منبع نهایی محافظت از آنهاست. دیوارهایشان آنها را در برابر بابلی‌ها محافظت نکرده بود زیرا خدا آنها را به دست بابلی‌ها تسلیم کرده بود. اکنون، خود خداوند محافظ آنها خواهد بود.

به نظر من این رؤیا سعی دارد بر این نکته تأکید کند، امنیتی که خداوند به قوم خود خواهد داد. به نظر من در تمام این رؤیاهای ما یک جنبه‌ی «اکنون» و یک جنبه‌ی «هنوز نه چندان دور» نیز داریم. اینها کارهایی هستند که خداوند قرار است در آینده‌ی نزدیک برای مردم انجام دهد.

این یک برکت است. اینها داوریهایی هستند که خداوند قرار است در آینده نزدیک بر دشمنان اسرائیل اعمال کند. اما هنوز این جنبه هنوز کامل نشده نیز وجود دارد که در نیمه دوم کتاب به طور کامل‌تر بسط داده خواهد شد.

این در نهایت آرمان اورشلیم در پادشاهی آخرالزمانی است. کاملاً امن، کاملاً ایمن، و خداوند دیواری از آتش در اطراف شهر خواهد بود. چهارمین رؤیا در فصل سوم کتاب زکریا، رؤیایی از یوشع، کاهن اعظم، است.

چیزی که اینجا داریم تقریباً نوعی سناریوی قانونی است که در آن شیطان، متهم‌کننده، که کمی بعد درباره‌اش صحبت خواهیم کرد، متوجه این واقعیت می‌شود و می‌بینیم که لباس‌های کاهن اعظم پوشیده از کثافت و مدفوع است. یهودا و کاهنان و قوم و رهبران، که در تبعید زندگی می‌کنند، همگی پیش از وقوع تبعید، آلوده شده‌اند. به یاد داشته باشید که پیامبران قرار است درباره فساد کاهنان صحبت کنند.

بنابراین، با توجه به این موضوع، متهم‌کننده، کلمه عبری، شیطان، در اینجا یک مسئله معتبر دارد. آیا این کاهن واجد شرایط است؟ چگونه می‌تواند تطهیر لازم برای ایستادن و خدمت در حضور خدا را داشته باشد؟ این یک سوال بسیار حیاتی است زیرا اگر معبدی داشته باشیم اما کاهنی واجد شرایط وجود نداشته باشد، با این چه باید بکنیم؟ بنابراین، خداوند، مطمئناً در اینجا صلاحیت‌های شخصی خود یوشع مطرح نیست، بلکه خداوند در عملی از روی لطف، لباس‌های جدیدی برای کاهن فراهم می‌کند. او کاهنان را تطهیر می‌کند تا آنها بتوانند در مقابل خداوند خدمت کنند و بایستند و عبادت در معبد و قربانی‌ها و دعاها و تعلیم و آموزش مردم از طریق کاهنی که انجام خواهد شد، انجام شود.

این با عملی از لطف خدا آغاز می‌شود که در آن خدا با لطف خود آنها را تطهیر می‌کند. بنابراین، شیطان کاهن را متهم می‌کند؛ به او نگاه کنید، به آلودگی آن نگاه کنید. خداوند او را سرزنش می‌کند و می‌گوید، من آنها را تطهیر می‌کنم و آنها را احیا می‌کنم.

و خداوند در آیات بعدی به کاهن وعده می‌دهد، خداوند لشکرها چنین می‌گوید، اگر در راه‌های من گام برداری و وصایای مرا نگاه داری، آنگاه بر خانه‌ی من حکومت خواهی کرد و مسئول صحن‌های من خواهی بود. و من به تو حق ورود به میان کسانی که اینجا ایستاده‌اند را خواهم داد. اکنون بشنو، ای یوشع، کاهن اعظم، تو و دوستانت که در حضور تو نشسته‌اند، زیرا آنها مردانی هستند که نشانه هستند

بنگر، من بنده‌ام، شاخه را خواهم آورد. بنابراین، ما اینجا چندین نکته برای صحبت داریم. خداوند لباس‌های جدیدی برای کهنانت فراهم می‌کند.

خداوند آنها را به جایگاه خدمت بازمی‌گرداند. و خداوند به یوشع می‌گوید، این فقط برای تو نیست، بلکه برای همه مردانی است که پس از تو می‌آیند، اگر وفادار باشی، اگر آن نوع کاهنی باشی که خدا می‌خواهد باشی، اگر آن نوع نمایندگان مناسبی باشی که خدا در وهله اول کاهن را برای آن طراحی کرده است، آنگاه خداوند، تو را برکت خواهد داد و این مقام را به تو خواهد داد که در حضور من به مردم خدمت کنی. همچنین علاوه بر این، این کاهنانی که خدا به اسرائیل بازمی‌گرداند، نشانه‌ای بودند که نشان می‌داد خدا نعمتی حتی بزرگتر برای اسرائیل در نظر دارد.

خداوند همچنین بنده خود، شاخه، را خواهد آورد. و بنابراین، وقتی این به شاخه اشاره می‌کند، ما در اینجا درباره چه کسی صحبت می‌کنیم؟ زکریای نبی دوباره آشنایی خود را با پیشگویی‌هایی که پیش از او بوده‌اند و پیامبرانی که یا در دوره قبل از تبعید یا در زمان تبعید در اسرائیل و یهودا نبوت می‌کردند، نشان می‌دهد. ارمیا نبی وعده داده بود که خداوند شاخه‌ای صالح برای خاندان داوود برخواید انگیخت.

این شاخه صالح به حاکم ایده‌آل آینده از نسل داوود، یعنی مسیح، اشاره دارد که بر مردم با عدالت، درستی و صلح حکومت خواهد کرد. آخرین پادشاه از این سلسله در زمان ارمیا، صدقیا بود. خداوند عدالت من است. اما ما می‌دانیم که این پادشاه به هیچ وجه یک پادشاه عادل نبود.

بنابراین، پیشگویی ارمیا این است که حاکم ایده‌آل آینده از نسل داوود، مسیح آینده، واقعاً شاخه‌ای صالح خواهد بود. خداوند قرار است خاندان داوود را به چیزی بیش از یک کنده درخت تبدیل کند، اما از چیزی که شبیه یک درخت خشک است، در نهایت شاخه‌ای صالح بیرون خواهد آورد. بنابراین، این شاخه درباره احیای خاندان داوود صحبت می‌کند.

در باب چهارم اشعیا، که فکر می‌کنم بخش دیگری از باب سوم زکریا است، شاخه به نعمت و رونق کشاورزی و بهره‌وری اشاره دارد که خداوند به اسرائیل باز خواهد گرداند. بنابراین این چیزی است که در اینجا از شاخه نمادین شده است. خداوند به یوشع وعده‌ای می‌دهد.

خداوند با لطف خود، علیرغم آلودگی کاهن و علیرغم سابقه طولانی آنها در عدم هدایت مردم به مسیری که باید بروند، او را به مقام کهنانت بازمی‌گرداند. اما در نهایت، وعده‌ای فراتر از این، از شاخه‌ای آینده، شاخه‌ای صالح از خاندان داوود، وجود دارد که نقش‌های کهنانت و پادشاهی را با هم پیوند خواهد داد. در دوره پس از تبعید، ما دو رهبر داریم.

ما یوشع را داریم که نماینده کاهن است. زروبابل را داریم که نماینده خاندان داوود است. در نهایت این نقش‌ها در یک فرد، شاخه، رهبری که خدا در آینده برمی‌خیزاند، ادغام خواهند شد.

بنابراین، دوباره، ما تنش بین اکنون و هنوز نه را داریم. آنچه خدا در اکنون برای کهنات انجام می‌دهد، وعده و تضمینی است از آنچه خدا در هنوز نه در مورد احیای خاندان داوود انجام خواهد داد. ما در زکریا فصل شش آیات نه تا پانزده، اشاره دیگری به شاخه و ارتباط آن با کهنات داریم.

می‌خواهم به آن متن نگاه کنم و برخی از ایده‌های مشابه را می‌بینیم. در فصل ششم زکریا مراسمی شرح داده شده است که در آن تاجی بر سر کاهن اعظم، یوشع، گذاشته می‌شود. خداوند به پیامبر می‌گوید، این گروه از مردان را از تبعیدیان بردار و در همان روز به خانه یوشیا، پسر صفنیا، برو.

از آنها نقره و طلا بگیر و تاجی بساز و آن را بر سر یوشع بگذار. بنابراین، تقریباً نوعی اقتدار سلطنتی در اینجا به کاهنان داده می‌شود. سپس در آیه ۱۲ نیز آمده است، خداوند لشکرها چنین می‌گوید، اینک مردی که نامش شاخه است، زیرا او از جای خود شاخه خواهد زد و معبد خداوند را خواهد ساخت.

این اوست که معبد خداوند را خواهد ساخت و او افتخار سلطنتی را خواهد داشت و بر تخت خود خواهد نشست و حکومت خواهد کرد. کاهنی بر تخت او خواهد بود و شورای صلح بین او خواهد بود و تاج در معبد خداوند به عنوان یادآوری برای کمک خواهد بود. این یک متن پیچیده است، اما به نوعی دوباره به یوشع، کاهن اعظم، اقتدار سلطنتی داده می‌شود، اما او همچنین نماینده شاخه‌ای است که خانه خداوند را خواهد ساخت.

با توجه به این واقعیت که زروبابل، به عنوان نماینده فعلی خاندان داوود، کسی است که معبد را بازسازی می‌کند، فکر می‌کنم ما در رابطه با وعده شاخه، جنبه‌ای اکنون و نه هنوز داریم. به یک معنا، خود زروبابل تحقق اولیه شاخه است. اما شخصیتی فراتر از این وجود دارد که در نهایت به گونه‌ای بر تخت سلطنت خواهد نشست که نه در مورد یوشع و نه در مورد زروبابل صادق نبود.

در نهایت، وقتی مسیح آینده بیاید و ما نقش عیسی را در عهد جدید بدانیم، او نقش‌های پیامبر، کاهن و پادشاه را به طور کامل ایفا خواهد کرد. شواهد متنی از قومران وجود دارد که نشان می‌دهد آنها معتقد بودند دو مسیح وجود دارد. یک مسیح کاهن هارونی وجود داشت و همچنین یک شخصیت سلطنتی‌تر نیز وجود داشت که مسیح خواهد بود.

در عهد جدید، می‌بینیم که این نقش‌ها در عیسی ادغام شده‌اند. بنابراین، در دوره پس از تبعید، رهبری دوگانه‌ای داریم که توسط یوشع و زروبابل ارائه می‌شود. در نهایت، مسیح هر دو نقش را به انجام خواهد رساند.

آنچه خداوند با برکت دادن و بازگرداندن قوم و با استفاده از رهبری زروبابل و یوشع انجام می‌دهد، از پیش نشان می‌دهد و پیش‌بینی می‌کند که خداوند در نهایت از طریق مسیح چه خواهد کرد. چند نکته دیگر در مورد این رؤیای تطهیر و لباس‌های جدید برای کاهن اعظم. می‌دانیم که تهیه لباس برای یک کاهن با دو رویداد بسیار مهم در تورات مرتبط بوده است.

لباس فراهم می‌شد، این را در خروج ۲۸ و ۳۹ می‌بینیم، زمانی که یک کاهن برای خدمت منصوب می‌شد. او تطهیر می‌شد و برای این نقش ویژه که قرار است نماینده خدا باشد، جدا می‌شد. ما این را اینجا هم داریم.

با این حال، در لاویان ۱۶، می‌دانیم که لباس‌های مخصوص کاهنان در روز کفاره پوشیده می‌شد. در این متن به عمامه ای که کاهن بر سر خود می‌گذاشت اشاره شده است. من فکر می‌کنم هر دوی این مراسم احتمالاً مد نظر هستند.

این مانند انتصاب جدید یک کاهن است، زیرا کهانت دوباره آغاز می‌شود و خدمت و رسالت کاهنی با معبد دوم دوباره آغاز می‌شود. اما همچنین تطهیری در حال وقوع است که تا حدودی ما را به یاد آنچه برای کل ملت اسرائیل و کاهن در لاویان ۱۶ در روز کفاره اتفاق می‌افتد، می‌اندازد. به یاد داشته باشید، در روز کفاره کاهن باید هم برای خود و هم برای مردم قربانی می‌کرد تا پلیدی و آلودگی گناه آنها از بین برود و به آنها اجازه داده شود که یک سال دیگر در حضور خدا زندگی کنند.

ما در این متن از زکریا فصل ۳، مراسمی و رؤیایی از چیزی مشابه داریم. مارک بودا به متن دیگری اشاره می‌کند که به نظر می‌رسد الهام‌بخش این رؤیای چهارم بوده است. این متن بسیار جالب است. در اشعیا فصل ۳ آیه ۱۶ تا اشعیا فصل ۴ آیه ۶، شاهد درآوردن لباس‌های مجلل زنان ثروتمند صهیون هستیم که مغرور و متکبر شده‌اند و زندگی گناه‌آلودی را سپری می‌کنند.

بنابراین، خدا لباس‌هایشان را برمی‌دارد؛ خدا عمامه‌ها و پوشش‌هایی را که روی سرشان است برمی‌دارد. سپس این با وعده‌ای در اشعیا فصل ۴، آیات ۲ تا ۶ دنبال می‌شود که خداوند آلودگی صهیون را پاک خواهد کرد و آتش داوری او در نهایت پلیدی و کثافت و گناه سرزمین را از بین خواهد برد و شاخه خداوند در آن روز شکوفا و شکوفا خواهد شد. بنابراین، فکر می‌کنم بودا درست می‌گوید، نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم و نبینم که حداقل اشاره‌ای به آن متن نیز داریم.

نجس شدن داوری تبعید که بر تمام قوم اسرائیل و یهودا نازل شده بود، در حال برطرف شدن است. وعده‌ی داوری تطهیرکننده، که به وقوع پیوسته است. خداوند قوم خود را تطهیر کرده است و اکنون برکاتی که با شاخه‌ی خداوند مرتبط هستند، اکنون محقق شده و از آنها بهره‌مند می‌شوند.

من فکر می‌کنم در باب چهارم اشعیا، شاخه خداوند تصویری است که برای صحبت در مورد برکت و رفاه و برکات عهد باروری زمین استفاده می‌شود. در ارمیا، شاخه برای صحبت در مورد خاندان داوود و داوود احیا شده‌ی آینده که بر تخت سلطنت خواهد نشست، استفاده می‌شود. هر دوی این موارد در اینجا مد نظر هستند.

بنابراین، در این رؤیای لباس‌های جدیدی که توسط کاهن ارائه می‌شود، اتفاقات زیادی در حال رخ دادن است. یک نکته دیگر. ما اینجا اتهام یا اتهامی را داریم که اینجا مطرح می‌شود.

ما این شخصیت را داریم: هاساتان، شیطان، متهم‌کننده. اکنون با توجه به پیشرفت مکاشفه، متوجه می‌شویم که شخصیت اینجا در واقع شیطان یا خود ابلیس است. در عهد عتیق، شخصیتی که در اینجا مد نظر است همان شیطانی است که در ایوب باب ۱ و ۲ آمده است که در مقابل خداوند می‌ایستد و ایوب را متهم می‌کند.

آیا ایوب را دیده‌ای و متوجه او شده‌ای؟ خداوند به شیطان می‌گوید. شیطان می‌گوید، خب، بله، اما تنها دلیلی که او وفادار و درستکار و درستکار است، به خاطر تمام راه‌هایی است که تو به او برکت داده‌ای بنابراین، این شخصیت، شیطان، ما چگونه او را درک می‌کنیم و آنها چگونه او را در ارتباط با وحی عهد عتیق درک می‌کردند؟ من فکر می‌کنم می‌توانیم نقاط را در اینجا با توجه به وحی بیشتر عهد جدید به هم متصل کنیم.

ما می‌دانیم که این شیطان است، و این شیطان است. در مکاشفه فصل ۱۲، او به عنوان متهم‌کننده برادران نامیده و به او اشاره شده است. اما برخی معتقدند که آنچه در اینجا داریم این است که درک کمتری از این شخصیت در عهد عتیق وجود دارد.

از او به عنوان شیطان یاد می‌شود. این یک لقب است نه یک نام شخصی. نقش این شخصیت در اینجا این است که به نظر می‌رسد او در شورای الهی، یک وکیل دادگستری است.

این ممکن است نقشی مشروع بوده باشد که به این شخصیت داده شده بود، پیش از آنکه گناه کند، سرکشی کند و علیه خدا برخیزد. به نوعی، وظیفه او این بود که جهان را بررسی کند و این موارد و مصادیق خاص را به حضور خدا بیاورد تا مطمئن شود و تعیین کند که جهان به او وفادار مانده است. با این حال، هنگامی که شیطان علیه خدا سرکشی کرد و از این نقش مشروع دست کشید، این نقش به نقشی مخالف هم با خدا و هم با قوم او تبدیل شد.

برخی از مفسران و مفسران صرفاً یک دادستان قانونی را در اینجا می‌بینند که طبق نظر آسمانی عمل می‌کند. سپس با توجه به مکاشفه‌های بعدی در عهد جدید، متوجه می‌شویم که این شیطان است. با این حال، فکر می‌کنم اگر به داستان ایوب و داستان زکریا در اینجا نگاه کنید، متوجه می‌شویم که این چیزی بیش از کسی است که نقش یک دادستان قانونی را ایفا می‌کند.

او هم در این متن و هم در متن کتاب ایوب، نیتی شیطانی و بدخواهانه دارد. در کتاب ایوب، او نه تنها ایوب را متهم می‌کند، بلکه به نوعی کنایه‌هایی نیز به خدا و شخصیت او می‌زند. بنابراین در این متون، ممکن است ما او را از دیدگاه عهد عتیق به عنوان شیطان، کاملاً درک نکنیم، اما به نظر می‌رسد که او نقشی بدخواهانه دارد.

حتی اگر در ابتدا به او نقش مشروع دادستان خدا و آوردن نمونه‌هایی از نافرمانی افراد یا موجودات دیگر از خدا داده شده بود، به نظر می‌رسد که او در متونی که در عهد عتیق می‌بینیم، از این نقش سوءاستفاده می‌کند. بسیاری از اوقات، اصطلاح شیطان، و فکر می‌کنم این احتمالاً کاربرد اصلی این اصطلاح باشد، در مورد نوعی دشمن انسانی صحبت می‌کند. بنابراین، ما اینجا کسی را در نوعی نقش دشمن می‌بینیم.

ما با توجه به مکاشفه‌های بعدی، این را شیطان می‌دانیم. او این اتهام را مطرح می‌کند و خداوند او را سرزنش می‌کند و می‌گوید، به لطف خودم، کاهنان را تطهیر کرده‌ام و اکنون می‌خواهم از آنها برای خدمت به خدا در معبد جدیدی که توسط یوشع و زروبابل ساخته می‌شود، استفاده کنم. به رؤیای پنجم می‌رویم.

رؤیای پنجم مربوط به رؤیای دو درخت زیتون و چراغدان طلائی است. اینکه چگونه این رؤیا را تصور کنیم کمی دشوار است، اما پیام اصلی این رؤیا این است که خداوند به یوشع و زروبابل قدرت می‌دهد تا مردم را رهبری کنند و بازسازی معبد را انجام دهند. یوشع و زروبابل درختان زیتونی هستند که روغن را فراهم می‌کنند که چراغ را روشن می‌کند.

فکر می‌کنم احتمالاً اینجا به چراغ و شمعدانی که در معبد و خیمه است اشاره دارد. در خیمه در خروج فصل ۲۵، توصیفی از چراغدان می‌بینیم که قرار بود آنجا باشد تا حضور خدا و نور حضور خدا را نشان دهد. دوم تواریخ فصل ۴ به ما می‌گوید که در واقع ده چراغدان در معبد سلیمان وجود داشت.

بنابراین، چراغدان در اینجا نمایانگر، به نظر می‌رسد که نور حضور خداست که توسط منوره در معبد نمایان می‌شد. با بازسازی معبد و با ارائه تلاشی که منجر به آن شد، رهبری زروبابل و یوشع، آنها حضور خدا

را احیا می‌کردند تا مردم دوباره بتوانند از حضور خدا لذت ببرند و خداوند را پرستش کنند. ما در بحث خود در مورد حجی دیدیم که چرا بازسازی معبد چنین مسئله محوری بود.

با این حال، در نهایت یوشع و زروبابل کسانی نیستند که این امر را محقق می‌کنند، زیرا آنها کار خود را با قدرت روح خدا انجام می‌دهند. خداوند این کلام خاص را نه با قدرت و نه با قدرت، بلکه با روح من به زروبابل، والی، می‌دهد. خداوند لشکرها می‌گوید: ای کوه بزرگ، تو کیستی؟ در برابر زروبابل، دشتی خواهی شد و او سنگ بنای آن را در میان فریادهای فیض، فیض بر آن، پیش خواهد آورد. این وعده‌ای است: روح خدا، زروبابل را توانمند خواهد ساخت تا بازسازی معبد را انجام دهد و این کار به پایان خواهد رسید.

کوه بزرگی که در این متن به آن اشاره شده است، در مورد تمام موانعی است که بر سر راه آنها قرار داشت. آنها با موانع بزرگی روبرو بودند. کمبودهای مالی وجود داشت.

مشکلات بازگشت به سرزمین و تلاش برای بازسازی شهر در حین بازسازی معبد وجود داشت. مخالفت مردم در داخل سرزمین نیز وجود داشت. همانطور که مردم در مورد این چیزها فکر می‌کردند، این موانع اغلب غیرقابل عبور به نظر می‌رسیدند.

به همین دلیل است که بازسازی معبد چیزی بود که آنها به مدت پانزده سال کنار گذاشته بودند. بنابراین این وعده می‌گوید با وجود این کوه‌هایی که در مقابل شما هستند، هیچ چیز نمی‌تواند در نهایت مانع اهداف خدا شود یا مانع زروبابل و یوشع شود که بتوانند معبد را بازسازی کنند. آنها این کار را با قدرت خود انجام دادند.

آنها این کار را با قدرت خداوند انجام خواهند داد. بنابراین، در آیه ۹، این کلام دلگرم‌کننده و می‌توانید تصور کنید که این برای زروبابل و مردم چه معنایی داشت. دستان زروبابل پایه و اساس این خانه را بنا نهاده است.

دستان او نیز آن را کامل خواهند کرد. هر که روز چیزهای کوچک را حقیر شمرده است، شادمان خواهد شد و شاقول را در دست زروبابل خواهد دید. بنابراین، در نهایت، این کار به پایان خواهد رسید.

در رؤیای ششم، ما رؤیای یک طومار در حال پرواز را می‌بینیم. طوماری که در فصل‌های ۵، آیات ۱ تا ۴ این را به عنوان یک بیلپورد ESV توصیف شده است، سی فوت در پانزده فوت است. کتاب مقدس مطالعه در حال پرواز توصیف یا تصویر می‌کند.

این یک طومار عظیم است و فکر می‌کنم این یک راه عالی برای تصور این موضوع است. دقیقاً اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ چرا ما یک بیلپورد در آسمان داریم که در حال پرواز است؟ این طومار در حال پرواز یادآور عهدی است که بین قوم خدا و اسرائیل وجود داشت. طومار احکام را در زمان یوشیا به یاد بیاورید.

طوماری را که در معبد پیدا شد به یاد داشته باشید. بنابراین این یادآوری مسئولیت‌های عهد است و این یک طومار گول‌پیکر پرنده است که اهمیت آن را نشان می‌دهد. همچنین در اینجا به طور خاص می‌گوید که آنچه در این طومار نوشته شده، نفرین‌های عهد است.

نه تنها اندازه بیلپورد مهم است، بلکه نوشته‌هایی در هر دو طرف آن وجود دارد. بنابراین در اینجا هشدار بزرگی در مورد فوریت و اهمیت اطاعت از احکام عهد وجود دارد تا مردم مجبور نباشند به تجربه لعنت‌های عهد ادامه دهند. به یاد داشته باشید که حجی گفت وقتی آنها معبد را بازسازی نکردند و وقتی معبد را تکمیل نکردند، این کار را نمی‌کردند؛ خدا لعنت‌های عهد محرومیت از کشاورزی را بر آنها نازل کرده بود.

دوره پس از تبعید، آنها همچنان به همان شکلی که در دوره پیش از تبعید دیدیم، از غلات، شراب و تاک محروم بودند. این تابلوی بزرگ گرافیکی به مردم یادآوری می‌کند که اگر از خدا اطاعت نکنند، همچنان داوری خدا را تجربه خواهند کرد. اکنون که به سرزمین خود بازگشته‌اند، اکنون که تبعید به پایان رسیده است، فرصت دارند تا نعمت خدا را تجربه کنند.

هیچ نیازی، هیچ ضرورتی برای داوری بیشتر وجود ندارد. اما اگر مردم از خدا اطاعت نکنند، داوری بیشتری در پیش خواهد بود. با نگاهی به پیامبران یوئیل و ملاکی، که آنها نیز در دوران پس از تبعید خدمت می‌کردند، خواهیم دید که مشکلی در گناه مداوم وجود داشت که مستلزم تأدیب بیشتر خدا بود.

رؤیای هفتم، که شاید عجیب‌ترین رؤیا در میان این رؤیاها باشد، مربوط به زن در سبد در فصل پنجم آیات ۵ تا ۱۱ است. این رؤیا مکمل چیزی است که ما در مورد طومار پرنده در مورد آن صحبت کردیم. به اعتقاد من، در اینجا هشدار در مورد احتمال تبعید بیشتر به بابل وجود دارد.

چیزی که اینجا داریم این است که یک زن نماینده گناهی است که در سرزمین است. دوباره، آنها به سرزمین بازگشته‌اند، اما این کافی نیست. آنها باید کاملاً به سوی خداوند بازگردند.

این زن را در یک سبد کوچک قرار می‌دهند. یک درب فلزی به وزن نزدیک به ۷۰ یا ۷۵ پوند روی درب قرار می‌گیرد. در این سبد که تقریباً سه پنجم یک بوشل است، این زن را در آنجا قرار می‌دهند.

درب فلزی آنجاست تا مطمئن شود که او آنجا می‌ماند. سپس دو فرشته، زانی با بال‌های لک‌لک، این سبد را بلند می‌کنند و به بابل می‌برند. فکر می‌کنم تصویری که اینجا ارائه شده، احتمال وقوع دوباره تبعید است.

این زن، که نماد شر و گناه در سرزمین است، به بابل برده می‌شود. اگر مردم از خداوند پیروی نکنند، همین اتفاق می‌تواند برای آنها نیز رخ دهد. بنابراین، تبعید از قبل اتفاق افتاده است.

ما فکر می‌کنیم، خب، مردم مطمئناً درس خود را آموخته‌اند و به راه‌های گناه‌آلود خود ادامه نمی‌دادند. اما، اگر آنها کاملاً به سوی خدا باز نگردند، اگر اعمال بی‌عدالتی خود را ترک نکنند، اگر به خداوند وفادار نمانند، احتمال تبعید بیشتر وجود دارد. رؤیای نهایی، و دوباره، تکمیل این تصویر از احیاء، تجدید، این وعده‌ی اکنون و هنوز نه از آنچه خدا قرار است در آینده‌ی نزدیک برای اسرائیل انجام دهد و آنچه در نهایت برای آنها انجام خواهد داد.

رویایی از چهار ارابه وجود دارد. من فکر می‌کنم رویایی که اینجا داریم به وضوح با رویای پشاهنگان سوار بر چهار اسب با رنگ‌های مختلف در فصل اول مطابقت دارد و با آن موازی است. آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که این چهار ارابه با اسب‌های با رنگ‌های مختلف به نقاط مختلف قطب‌نما می‌روند تا در نهایت داوری خدا را انجام دهند و عدالت را برقرار کنند.

بنابراین، نقش پیامبران حجی و زکریا این بود که مردم را به شروع ساخت و ساز تشویق کنند و پس از انجام این کار، آنها را به برکتی که خدا برایشان به ارمغان می‌آورد، تشویق کنند. در زکریا ۱۹:۵، همانطور که مردم در بحبوحه این بازسازی هستند، همانطور که تمام مشکلات، سختی‌ها و مبارزاتی را که با آن همراه است تجربه می‌کنند، خدا قول می‌دهد که زروبابل و یوشع را برکت دهد.

خداوند وعده می‌دهد که از آنها برای بازگرداندن و برکت استفاده کند. پیام دلگرم‌کننده‌ای که با خواندن کتاب زکریا برای ما آشکار می‌شود این است که وفاداری خداوند به قومش در این دوران دشوار از تاریخشان، به تحقق نهایی وعده‌های عهد او اشاره دارد. ما می‌توانیم در حالی که بین اکنون و هنوز نه، زندگی

می‌کنیم، به خداوند اعتماد کنیم، همانطور که مردم زمان زکریا با دیدن وفاداری خداوند به خود، این کار را کردند.

من دکتر گری یتس هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب دوازدهم. این جلسه ۲۷، زکریا، بخش ۱ است